

تحلیل هفته

شماره: 510

(25 - 30 دلو 1404 هـ ش)

مذاکرات ایالات متحده آمریکا و ایران؛ نتایج و سناریوها



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقه‌ای تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- مذاکرات ایالات متحده امریکا و ایران؛ نتایج و سناریوها..... 3
- چرایی بازگشت مجدد تهران به میز مذاکره..... 3
- خواسته های ترامپ از ایران..... 5
- چه برآیندی محتمل خواهد بود..... 7
- سناریوها..... 8
- نتیجه گیری..... 9
- پیشنهادات..... 9
- منابع..... 10

مذاکرات ایالات متحده آمریکا و ایران؛ نتایج و سناریوها

مقدمه

دوره اول مذاکرات ایالات متحده آمریکا و ایران بر سر مسئله هسته‌ای ایران، پس از چند دور گفتگوها که با تعیین ضرب‌الاجل دوماهه از سوی دونالد ترامپ در تاریخ ۵ مارچ ۲۰۲۵ همراه بود، بدون دستیابی به توافق مشخص و پس از رد رسمی این پیشنهاد از سوی رهبر ایران در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۵، به بن‌بست رسید. همزمان با پایان مهلت ترامپ، اسرائیل حملات گسترده هوایی علیه اهدافی در داخل ایران روی دست گرفت و تهران نیز در واکنش، حملات موشکی متقابلی را علیه اسرائیل انجام داد. پس از گذشت چند روز زدوخورده میان اسرائیل و ایران، ایالات متحده به کارزار پیوست و با انجام عملیات هوایی علیه سه سایت هسته‌ای ایران (فردو، نطنز و اصفهان) و با اعلان نابودی کامل سایت‌های هسته‌ای ایران اعلان آتش‌بس کرد. با این وجود پس از گذشت چند ماه از آن درگیری دوازده روزه، ترامپ بار دیگر مناقشه هسته‌ای را مطرح کرده و با اعزام ناو هواپیمابر «آبراهام لینکلن» به دریای عرب و تهدید به حمله بر ایران تلاش کرد ایران را به بازگشت به میز مذاکره وادار سازد. در نهایت، تهران هفته گذشته موافقت خود را برای ازسرگیری گفتگوها اعلام کرد و نخستین دور آن در مسقط پایتخت عمان برگزار شد. در چنین زمینه‌ی پرسش محوری این است که چه عواملی ایران را به پذیرش دوباره مذاکره واداشته است؟ آیا این گفتگوها می‌تواند به توافقی پایدار منجر شود یا تجربه قبلی حمله تکرار خواهد شد؟ در نهایت در صورت توافق یا عدم توافق چه سناریوهایی برای آینده این روند قابل تصور است. توافق محدود، توافق جامع، تداوم وضعیت تعلیق، یا بازگشت به چرخه تقابل نظامی؟

چرایی بازگشت مجدد تهران به میز مذاکره

بازگشت ایران به میز مذاکره ناشی از تغییر بنیادین در محاسبات راهبردی تهران است که در عوامل ذیل باید جستجو شود:

کاهش توان بازدارندگی ایران: نگاه جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته بر این تصور استوار بود که شبکه گروه‌های نیابتی‌اش در منطقه و توان موشکی آن و ظرفیت ایجاد ناامنی برای منافع ایالات متحده و اسرائیل، نوعی بازدارندگی مؤثر در برابر اسرائیل و ایالات متحده ایجاد کرده است. از برآوردهای روی کاغذ و در کنار آن از طریق تبلیغات گسترده توانایی‌های چند منظوره ایران طوری ارائه می‌شد که هزینه هرگونه حمله مستقیم به ایران را به حدی بالا نشان می‌داد که طرف مقابل را از اقدام نظامی منصرف می‌کرد.^۱ اما تحولات چند ماه گذشته این فرض را به‌طور جدی زیر سؤال برد. ضربات پی‌درپی اسرائیل به نیروهای وابسته

به ایران در منطقه و تضعیف محسوس توان عملیاتی این گروه‌ها، سقوط رژیم اسد به‌عنوان بزرگ‌ترین متحد ایران و در نتیجه از دست دادن قلمرو سوریه به‌عنوان خط مقدم دفاع از ایران و حمله به اسرائیل و سپس حملات مستقیم دوازده روزه به خاک ایران که در آن علاوه بر کشتار فرماندهان رده بالای نظامی و دانشمندان برجسته دانش هسته‌ای، خسارات بسیار زیادی به سیاست‌های هسته‌ای و مراکز نظامی ایران وارد شد،² معادلات قبلی را برهم زد، موازنه قدرت را به طور جدی به زیان ایران تغییر داد و نشان داد که بازدارندگی مورد نظر تهران نتوانست جلو حمله‌ی گسترده علیه ایران را بگیرد. نقطه عطف اصلی زمانی رقم خورد که ایالات متحده مستقیماً به درگیری وارد شده و با هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای ایران این پیام را تقویت کرد که ترامپ همانند دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده در حمله مستقیم به خاک ایران خویشتن‌دار نیست. همچنان مشخص شد که به صورت عملی هیچ کشوری نه روسیه و چین در کنار ایران علیه اسرائیل و ایالات متحده قرار نگرفته و همه تماشاجی تراژدی حملات مشترک اسرائیل و ایالات متحده و بدون تردید با حمایت غیر مستقیم دیگر کشورهای غربی و حتی برخی از کشورهای منطقه قرار گرفتند. هرچند ایران نیز توانایی پاسخ‌گویی به حملات اسرائیل و ایالات متحده را دارد و چنانچه در جنگ دوازده روزه ملاحظه شد، ایران توانست خاک اسرائیل بزرگ‌ترین پایگاه آمریکا در منطقه را با استفاده از موشک‌های مافوق صوت و پیشرفته خود هدف قرار دهد اما به صورت کلی اتفاقات مذکور بنیان محاسبات امنیتی ایران را از بین برد و تهران دریافت که دیگر نمی‌تواند با اتکا به ابزارهای پیشین، مانع از حملات مستقیم دشمنان خود شود و بازدارندگی ادعایی آن تا حد زیادی کارایی‌اش را از دست داد.

تضعیف پایگاه اجتماعی دولت: پس از اتفاقات قبلی یک عامل داخلی نیز به بیش‌تر از پیش جایگاه ایران را تضعیف کرد تظاهرات خونینی بود که چند هفته پس از جنگ دوازده‌روزه با اسرائیل و ایالات متحده در شهرهای مختلف ایران شکل گرفت. این اعتراضات که از سوی مقامات ایرانی به «تحریک و سازماندهی خارجی» نسبت داده شد،³ در عمل شکاف عمیق میان دولت و جامعه را آشکارتر ساخت. صرف‌نظر از چیز دیگری واقعیت این است که بروز اعتراضات گسترده در شرایط جنگی نشان داد که حکومت ایران از پشتوانه اجتماعی منسجم و مطمئنی برخوردار نیست. برای یک نظام سیاسی که در آستانه تقابل نظامی با دو قدرت بزرگ قرار دارد، عدم وجود انسجام سیاسی-اجتماعی شکافی به معنای یک ضعف بنیادین و بسیار جدی قلمداد می‌شود. در واقع وضعیت اجتماعی پس از سرکوب شدید تظاهرات دست حکومت ایران را در ادامه مسیر تقابل بسته است. حکومت دریافته است که ادامه تنش می‌تواند نه تنها به ویرانی زیرساخت‌ها، بلکه به بی‌ثباتی داخلی، گسترش اعتراضات و فرسایش قدرت منجر شود. بنابراین بحران داخلی به اندازه فشارهای نظامی خارجی در تغییر محاسبات تهران نقش ایفا کرد و هزینه‌های ادامه رویارویی را به شکل چشمگیری افزایش داد. همزمان با فضای متشنج داخلی، فشارهای اقتصادی نیز به نقطه بحرانی رسیده

است. تحریم‌های گسترده، کاهش درآمدهای نفتی، تورم فزاینده و نارضایتی عمومی، اقتصاد ایران را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده است. در چنین شرایطی خطر تشدید درگیری نظامی می‌تواند به فروپاشی بیشتر اقتصادی و اجتماعی منجر شود. برای حکومتی که با اعتراضات داخلی به از دست دادن پایگاه اجتماعی روبه‌رو است، ورود به یک جنگ تمام‌عیار گزینه‌ای بسیار پرهزینه و حتی خطرناک به شمار می‌رود.

فقدان حمایت خارجی مستقیم: گذشته از موارد بالا، ایران با واقعیت انزوای استراتژیک نیز مواجه است. در اوج بحران هیچ قدرت مهمی حاضر نشد به‌طور عملی در کنار تهران قرار گیرد. نه روسیه و نه چین حاضر نشدند به خاطر ایران وارد رویارویی مستقیم یا غیر مستقیم با آمریکا و اسرائیل شوند. این انزوا برای حکومت ایران معنایی بسیار سنگین داشت: در صورت تداوم تقابل، تهران عملاً به تنهایی باید هزینه جنگی احتمالی را پرداخت کند؛ جنگی که توان اقتصادی و نظامی آن برای پیش بردش کافی به نظر نمی‌رسد.

از این رو، تصمیم ایران برای بازگشت به میز مذاکره را باید نتیجه هم‌زمان چند عامل دانست: تضعیف بازدارندگی نظامی، فروپاشی بخشی از محور منطقه‌ای، انزوای بین‌المللی، فشارهای شدید اقتصادی، شکاف داخلی و اعتراضات اجتماعی، تهدید مستقیم نظامی آمریکا. مجموع این عوامل تهران را به این جمع‌بندی رساند که ادامه رویارویی می‌تواند موجودیت و ثبات نظام را با خطرات جدی مواجه سازد. برای همین این بار که ترامپ بزرگ‌ترین ناو هواپیمابر خود را به منطقه اعزام کرد، خطر یک جنگ به‌مراتب کلان‌تر و مهلک‌تر با پیامدهای به‌مراتب زیان‌بارتر از قبل متصور شده و هزینه تداوم تقابل را برای ایران به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش می‌دهد. از اینرو، برای تهران راهی جز بازگشت به دیپلماسی باقی نگذاشته و لاجرم دوباره به میز مذاکره حاضر شد.

خواسته‌های ترامپ از ایران

برای ارزیابی نتیجه احتمالی مذاکرات ایران و ایالات متحد، پیش از هر چیز باید ماهیت خواسته‌های مطرح‌شده از سوی ترامپ را به‌درستی درک کرد. آنچه ترامپ به‌عنوان دستور کار مذاکرات اعلام کرده صرفاً یک توافق هسته‌ای نیست بلکه بسته‌ی گسترده از مطالبات است که از زبان خود ترامپ و سایر مقامات عالی‌رتبه آمریکا شنیده می‌شود. این خواسته‌ها از برچیدن کامل برنامه هسته‌ای ایران آغاز می‌شود،⁴ به محدودسازی شدید توان موشکی تا برد حداکثر ۵۰۰ کیلومتر می‌رسد،⁵ قطع حمایت از گروه‌های نیابتی در خاورمیانه را در بر می‌گیرد⁶ و حتی به نحوه رفتار حکومت ایران با شهروندان خود نیز تعمیم می‌یابد.⁷ چنین فهرستی عملاً به معنای تلاش برای بازتعریف جایگاه ایران در منطقه است نه صرفاً حل یک مسئله هسته‌ای. نخستین و مهم‌ترین خواسته ترامپ برچیدن کامل پروژه هسته‌ای ایران است. از نگاه واشنگتن تا زمانی که ایران ظرفیت فنی غنی‌سازی و توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای را حفظ کند، همواره امکان بازگشت سریع به

آستانه ساخت سلاح هسته‌ای وجود خواهد داشت. با این حال، از منظر تهران، برنامه هسته‌ای تنها یک پروژه علمی یا اقتصادی نیست بلکه نماد قدرت ملی محسوب شده و حق قانونی ایران است. ایران طی دو دهه گذشته هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی سنگینی برای حفظ این برنامه پرداخته و به همین دلیل پذیرش «برچیدن کامل» آن برای حکومت ایران به معنای اعتراف رسمی به شکست استراتژیک خواهد بود. در نتیجه، واقع‌بینانه‌ترین برآورد این است که ایران ممکن است با محدودسازی شدید فعالیت‌های هسته‌ای، کاهش سطح غنی‌سازی، پذیرش بازرسی‌های گسترده و حتی تعلیق بخش‌هایی از برنامه موافقت کند، اما تن دادن به حذف کامل زیرساخت هسته‌ای بسیار بعید به نظر می‌رسد. خواسته دوم ترامپ، کاهش توان موشکی ایران تا برد ۵۰۰ کیلومتر، حتی از مسئله هسته‌ای نیز حساس‌تر است. توان موشکی برای جمهوری اسلامی آخرین ستون بازدارندگی در برابر اسرائیل و ایالات متحده به شمار می‌رود، به‌ویژه اکنون که بخش بزرگی از شبکه گروه‌های نیابتی ایران در منطقه تضعیف شده است. محدودسازی برد موشک‌ها به سطح ۵۰۰ کیلومتر عملاً به معنای خلع سلاح راهبردی ایران و از دست دادن توان ضربه متقابل خواهد بود. از این رو، بسیار نامحتمل است که تهران با چنین درخواستی موافقت کند. در بهترین حالت، ایران ممکن است محدودیت‌هایی در زمینه آزمایش‌های موشکی، شفافیت بیشتر، توقف توسعه برخی سامانه‌های جدید یا عدم انتقال موشک به بازیگران غیردولتی را بپذیرد اما پذیرش کاهش اساسی برد موشک‌ها خط قرمزی است که عبور از آن برای نظام سیاسی ایران دشوار خواهد بود. در مقابل، سومین محور مطالبات ایالات متحده یعنی قطع حمایت ایران از گروه‌های نیابتی، حوزه‌ای است که امکان امتیازدهی واقعی در آن بیشتر به نظر می‌رسد. واقعیت میدانی نشان می‌دهد که این شبکه‌ها بخش زیادی از توان گذشته خود را از دست داده‌اند و هزینه حفظ آنها برای ایران به مراتب بیشتر از منافعشان شده است. تهران احتمالاً حاضر خواهد شد برای کاهش فشارهای بین‌المللی، حمایت مالی و تسلیحاتی خود را محدود کند، انتقال سلاح‌های پیشرفته را متوقف سازد و از مداخله مستقیم در برخی میدان‌های منطقه‌ای عقب‌نشینی نماید. این بخش از خواسته‌های ترامپ، برخلاف دو محور قبلی، با واقعیت‌های جدید منطقه‌ای سازگارتر است و می‌تواند یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های توافق باشد. اما مطالبه چهارم واشنگتن مبنی بر تغییر رفتار داخلی حکومت ایران، اساساً ماهیتی سیاسی و ایدئولوژیک دارد و خارج از چارچوب سنتی مذاکرات امنیتی قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی تقریباً به‌طور قطع چنین درخواستی را مداخله آشکار در امور داخلی خود تلقی خواهد کرد و از پذیرش رسمی آن سرباز خواهد زد. حداکثر امتیازی که ممکن است در این حوزه داده شود، برخی اصلاحات تاکتیکی و موقتی برای کاهش فشارهای بین‌المللی خواهد بود، نه تغییرات ساختاری و پایدار. با کنار هم گذاشتن این واقعیات، می‌توان نتیجه گرفت که چشم‌انداز دستیابی به یک توافق جامع و حداکثری آن‌گونه که ترامپ ترسیم کرده چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

چه برآیندی محتمل خواهد بود

واضح است در مقابل خواست‌های سنگین ایالات متحده که در واقع به تسلیم کامل ایران قابل تفسیر است، تهران به هیچ وجه تمکین نخواهد کرد. در این صورت اقدامات بعدی ایالات متحده چه خواهد بود؟ البته با توجه به اتفاقات قبلی و اعزام ناو جنگی آبراهام لینکلن و اینکه ترامپ وعده داده که ناو دیگری را نیز به منطقه اعزام خواهد کرد،⁸ این بار کار از گزینه افزایش فشارها در قالب تحریم‌های شدیدتر، تهدیدهای سیاسی و نمایش قدرت نظامی گذشته است و می‌باید اقدام بعدی محاسبه شود. ضعیف‌ترین اقدام بعدی می‌تواند به سان الگوی قبلی حملات محدود و نقطه‌ای علیه اهداف حساس در داخل ایران باشد این اقدام بر اساس منطق رفتاری گذشته ایالات متحده یعنی نه آغاز یک جنگ گسترده با ایران بلکه استفاده از ابزار نظامی برای وادار کردن تهران به عقب‌نشینی و بازگشت به میز مذاکره، زیاد محتمل است. اما شدیدترین اقدام می‌تواند یک «جنگ تمام‌عیار» باشد. با اینکه ایران هم گزینه‌هایی چون بستن تنگه هرمز و در اختیار داشتن موشک‌های قدرتمندی که توانایی ضربه زدن به پایگاه‌ها و شاید ناو هواپیمابر ایالات متحده را دارد اما از نظر توان نظامی ایالات متحده آمادگی انجام عملیات علیه ایران را بیشتر دارد. استقرار ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن در دریای عرب و فرستادن یک ناو دیگر به آنجا، حضور پایگاه‌های متعدد امریکایی در قطر، بحرین، امارات و عراق، و برتری مطلق واشنگتن در حوزه هوایی و دریایی و دست به ماشه بودن اسرائیل در صورت اقدام ایالات متحده و به عنوان عنصر مهم‌تر ضعیف شدن بی‌سابقه ایران، همگی نشان می‌دهد که از منظر فنی و عملیاتی مانعی جدی برای حمله وجود ندارد. اگر بنا باشد که ترامپ از خواست‌های هیچ کم نکند و ایران نیز از مواضع خود یک گام عقب‌نشیند، احتمال حمله گسترده به هدف نابودی کامل توانایی‌های نظامی و اقتصادی ایران دور از احتمال نیست به‌خصوص اینکه نتنیاهو به شدت ترامپ را به این اقدام ترغیب می‌کند. اگر ترامپ توانسته باشد هزینه‌های احتمالی آغاز یک جنگ بزرگ را با ایران سنجیده باشد مثلاً کنترل بی‌ثباتی فراگیر در خاورمیانه، اختلال در بازار انرژی جهانی و افزایش شدید قیمت نفت که البته با در اختیار داشتن نفت و نزول این را شاید سنجیده باشد، درگیری طولانی‌مدت و فرسایشی و خطر کشیده شدن پای بازیگران دیگر به منازعه، این احتمال قابل تصور است؛ در غیر آن محتمل‌ترین الگو همان چیزی است که پیش‌تر نیز مشاهده شد؛ حملات محدود، دقیق و مرحله‌ای با هدف تضعیف توان ایران و تحمیل امتیاز سیاسی، نه سرنگونی حکومت یا اشغال نظامی کشور.

در چنین وضعیتی، واکنش ایران چه خواهد بود؟ تهران بی‌تردید در برابر هرگونه حمله سکوت نخواهد کرد، اما دامنه و شدت پاسخ ایران نیز با توجه به ضربات وارد شده از جانب ایالات متحده درجه‌سنجی خواهد شد. در صورت یک حمله نابودکننده ایران از تمام گزینه‌ها استفاده خواهد کرد که از حمله به پایگاه‌ها و ناوهای ایالات متحده گرفته تا حمله به اسرائیل و حتی بستن تنگه هرمز. با اینکه در صورت بروز یک جنگ بزرگ

ایران فاقد توانایی عملیاتی متناسب با ایالات متحده و اسرائیل خواهد بود و در حال حاضر با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است اما در مرز میان بقا و فنا ایران تمام تلاش خود را انجام خواهد داد. اما در صورت حملات محدود و نقطه‌ای ایالات متحده، واکنش تهران به احتمال زیاد همانند گذشته بیشتر جنبه نمادین، بازدارنده و کنترل‌شده خواهد بود نه اقداماتی که منجر به گسترش غیرقابل مهار جنگ شود به‌خصوص حمله به ناو امریکایی به قصد غرق کردن آن

سناریوها

- سناریوی اول، با توجه به اینکه راه‌حل نظامی برای هر دو طرف سنگین‌تر از سود آن محاسبه می‌شود، منطقی‌ترین سناریوی برای هر دو طرف، دستیابی به یک توافق محدود، مرحله‌ای و تدریجی است؛ توافقی که در آن ایران بخشی از برنامه هسته‌ای خود را محدود می‌کند، از سطح تنش‌های منطقه‌ای می‌کاهد و در مقابل بخشی از تحریم‌ها لغو یا تعلیق می‌شود. چنین توافقی می‌تواند برای هر دو طرف قابل قبول باشد. ترامپ آن را به‌عنوان مهار ایران معرفی کند و تهران نیز آن را شکستن محاصره اقتصادی بنامد.
- سناریوی دوم یعنی دستیابی به یک «توافق بزرگ» که همه مطالبات ترامپ را برآورده کند به لحاظ نظری قابل تصور است، اما در عمل بسیار بعید به نظر می‌رسد. چنین توافقی مستلزم تغییر ماهیت رفتاری جمهوری اسلامی است امری که نه ساختار قدرت در ایران آمادگی آن را دارد و نه با منطق بقا و منافع حکومت سازگار است.
- سناریوی سوم، شکست مذاکرات و بازگشت به چرخه تقابل است. اگر امریکا بر خواسته‌های حداکثری خود پافشاری کند و ایران حاضر به عقب‌نشینی‌های بنیادین نشود، امکان فروپاشی گفتگوها و ازسرگیری فشارهای نظامی و اقتصادی وجود دارد. با این حال، حتی در چنین وضعیتی نیز احتمال بازگشت دوباره ایران به میز مذاکره زیاد است، زیرا هزینه جنگ بزرگ برای تهران و تا حدودی برای امریکا به مراتب بیشتر از هزینه امتیازدهی خواهد بود.
- سناریوی چهارم، این سناریو شکل تقویت شده سناریوی سوم است که در آن مذاکرات کاملاً به شکست مواجه می‌شود و ترامپ دستور حمله تمام عیار و همه‌جانبه را علیه ایران دهد. این سناریو زمانی تقویت می‌شود که میان اتفاقات چند ماه گذشته یک ارتباط برقرار شود. به این گونه که ترامپ پس از مقدمه‌چینی‌هایی که در گذشته انجام داده مثل تضعیف گروه‌های نیابتی ایران، شکل‌دهی جنگ دوازده روزه برای سنجش توان نظامی ایران، تصرف میادین نفتی ونزوئلا برای مدیریت بروز بحران احتمالی نفت و سازمان‌دهی تظاهرات در ایران که میان دولت و مردم در ایران شکاف عمیقی ایجاد کرد، زمینه را برای وارد کردن ضربه نهایی به ایران فراهم کرده است. حتی با وجودیکه مطرح

کردن حداکثری خواسته‌ها یک امر معمول در فنون مذاکره است اما طرح خواسته‌های حد اکثری و غیر عملی توسط ترامپ نیز می‌تواند برای بهانه‌جویی برای جنگ‌طلبی تلقی شود. بنابراین، مطابق به این سناریو ترامپ در هماهنگی با نتیه‌ها به ایران حمله گسترده نظامی به قصد براندازی نظام انجام خواهد داد. حتی این احتمال نیز قابل تصور است که همزمان با آغاز حملات نظامی علیه ایران و نابودی مراکز نظامی و حتی انتظامی، شورش‌هایی نیز در داخل بروز خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بازگشت ایران به میز مذاکره با ایالات متحده نه ناشی از تغییر تاکتیک که حاصل فروپاشی محاسبات کلان ایران مبتنی بر بازدارندگی است که با تضعیف گروه‌های نیابتی، تحلیل توان نظامی، انزوای بین‌المللی و شکاف عمیق دولت-ملت، هزینه تداوم تقابل را از نظام فراتر برده است. با این حال، خواسته‌های حداکثری ترامپ از برچیدن برنامه هسته‌ای تا خلع سلاح موشکی، عدم حمایت از محور مقاومت و تغییر رفتار داخلی، ماهیتی فراتر از مسئله هسته‌ای و معطوف به تسلیم ایران دارد. طرف ایران که قبلاً ضرب ایالات متحده و اسرائیل را خورده است یا تسلیم می‌شود یا با اتکاء به قدرت نظامی و استراتژیک خود می‌ایستد. حالت منطقی این است که هر دو طرف با گذر از بخشی از خواسته‌ها و مواضع خود به یک توافق پایدار دست یابند. این احتمال بر این اساس که طرف امریکایی خواسته‌ها را بسیار کلان مطرح کرده که به هدف متمرکزتر یعنی توافق هسته‌ای دست یابد به قول عام «به مرگ می‌گیرد که به تب راضی شود». با این حال پیچیدگی مسائل و روندهای موجود احتمال بازی کردن هر دو طرف زیاد است که در این صورت سناریوی توافق شکننده و تکرار دوره‌های باطله گذشته که خود را در سناریوی نه توافق جامع و نه جنگ تمام‌عیار بلکه دستیابی به توافقی محدود و تدریجی نشان می‌دهد. بدترین سناریوی جنگ فراگیر برای براندازی نظام ایران است که این سناریو از یک طرف با توجه به توانایی‌های غیر قابل انکار ایران در حوزه موشکی و تحمیل هزینه سنگین به ایالات متحده دور از تحقق است و از طرف دیگر با بهانه‌جویی‌های کنونی و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی ترامپ هم کاملاً منتفی نمی‌باشد.

پیشنهادهای

با توجه به بررسی‌های انجام شده به حکومت افغانستان پیشنهادهای قابل ارائه است:

1. امارت اسلامی با محاسبه دقیق هر سناریو، آمادگی لازم را برای پذیرش تأثیرات و تبعات ناشی از هر کدام آنها داشته باشد؛

2. امارت اسلامی همچنان که تا حال ملاحظه شده در آینده نیز از ورود به چنین تخاصمی خودداری کند.

منابع

1. Iran's Deterrence Concept. Ephraim Kam. INSS, July 2021. [Available at:](#) [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۲/۸/۱۰ تاریخ نشر
2. [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۳/۱۰/۱۵، سایت آگاه، تاریخ نشر
3. Iran in crisis: the landscape after the Twelve-Day War. Krzysztof Strachota, 2025-12-18, [available at:](#) [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۴/۱/۱۷، Iran international, 17 Jan 2026, [available at:](#) [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۴/۷/۱، سایت دنیای اقتصاد تاریخ نشر
4. Khamenei blames protest casualties on Trump, calls him a criminal. Iran international, 17 Jan 2026, [available at:](#) [قایل دسترسی:](#) ۲۰۲۵/۵/۵، سایت یورو نیوز
5. ترامپ: هدف مذاکرات «برچیدن کامل» برنامه هسته‌ای ایران است؛ نفت دارید، انرژی اتمی می‌خواهید چه‌کار؟. [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۴/۱۱/۲۱، سایت دویچه‌وله، تاریخ نشر
6. [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۴/۱۱/۱۷، سایت دویچه‌وله، تاریخ نشر
7. [قایل دسترسی:](#) ۱۴۰۴/۱۱/۲۱، سایت دویچه‌وله، تاریخ نشر
8. همان منبع

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقه‌ای یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنای پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

ارتباط با ما:

ایمیل: info@csrsaf.org

وب سایت: www.csrsaf.org



+93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰



www.csrsaf.org



info@csrsaf.org